

با تشکر از محترم دیپلوم انجینیر عزیز کهگدای که این معلومات ارزشمند را با ما شریک ساختند. | ناصر اوریا

یادی از یک طبیب حاذق و خادم صادق مرحوم نوروز علی خان

در آوانیکه طب سنتی در افغانستان مروج بود، امیر عبدالرحمن خان یک داکتر انگلیس را برای تداوی خود استخدام کرد. این داکتر اولین شفاخانه را بنام **این سینا** در کابل تأسیس کرد. سپس موصوف نخستین دواخانه طبّی را توسط **داکتر دایم** هندی زیر نظر خود «داکتر انگلیس» بکار انداخت.

امیر حبیب الله خان دو داکتر هندی بنام های **غلام نبی** و برادرش **غلام محمد** را جهت تداوی مریضان و دو جراح هندی را به کابل استخدام کرد و **حسین قلی خان** شکسته بند افغان تحت نظر آنها تجارب زیادی را آموخت. در ۱۹۱۱م امیر مذکور شفاخانه های «**قلعه محمود خان**» و «**قلعه باقرخان**» را تأسیس کرد (شفاخانه **قلعه باقرخان** بعداً در شفاخانه علی آباد انتقال یافت) که توسط داکتران هندی تداوی و عملیات ها صورت میگرفت. هکذا امیر حبیب الله خان داکتر **الاجویا** هندی را برای خود و **منیر بیگ** داکتر ترکی را برای شفاخانه عسکری استخدام کرد.

در زمان اعی حضرت غازی امان الله طبابت انکشاف بیشتر کرد و بر علاوه داکتران هندی، داکتران ترکی، آلمانی و روسی را نیز استخدام کرد. و بدین شکل تداوی عنعنوی به تداوی عصری تبدیل شد. بعداً **داکتر زیلر** و **داکتر فیشر** را از آلمان، داکتر **رفقی کامل بیگ**، داکتر **فواد**، داکتر **ربیع** و غیره را از کشور دوست ترکیه بکابل خواست و بلاخره اداره بنام «مدیریت طبیه» در تشکیلات دولت تأسیس کرد.

در عصر اعلی حضرت محمد نادر شاه، طبابت در افغانستان پیشرفت شایانی کرده تأسیس مکتب طبّی «**معاون داکتر**» در عمارت مکتب صنایع (بعداً **لیسه حبیبیه**) برای یک دوره دوساله، مکتب عالی کمپووری «**دواسازی**» بقسم لیلیه، مکتب پرستاری و تأسیس شفاخانه مجهز و عصری **رفقی سناتوریم علی آباد** در ۱۱ عقرب ۱۳۱۱ه ش اعمار گردید و در مقابل آن باغ نباتات بوتانیک ساخته شد.



مکتب طبّی با معلمین و شاگردان



شفاخانه عصری رفقی سناتوریم علی آباد

بروز اول عقرب ۱۳۱۱ هـ ش به اساس پیشنهاد داکتر «بای رفقی بیگ کامل» ترکی داکتر حضور و مشاور وزارت صحیه، پوهنځی طب، توسط محمد نادرشاه در قصر دلکشا رسماً به همکاری ترکیه افتتاح گردید و شعبه از دارالفنون «دارالامان» برای پوهنځی مذکور اختصاص داده شده و یک تعداد استادان از ترکیه استخدام گردیدند. نخستین دسته محصلینی که در آن پوهنځی شامل شدند، ۹ نفر از بکلوریا پاسان لیسه های حبیبیه و استقلال انتخاب شدند. داکتر رفقی بیگ اولین رئیس پوهنځی مقرر شد سپس پروفیسور داکتر بای حسن رشاد بسمت رئیس پوهنځی کارکرد. گروه اول داکتران بعد از موفقیت در رشته اختصاصی بسال ۱۳۱۶ هـ ش فارغ التحصیل شدند و به اساس فیصله وزارت صحیه به شفاخانه ها معرفی گردیدند. داکتر فقیر محمد شفا و داکتر عبدالغنی افضل، داکتران داخله، محمد اسمعیل علم داکتر چشم، نوروز علی خان داکتر گوش و گلو و بینی، میر غلام حسین داکتر جراحی، عبدالرحمن حکیمی داکتر جلدی، محمد اسمعیل طاهری داکتر باکتریالوژی و عبدالرحمن محمودی داکتر عقلی و عصبی.



قطار اول : پروفیسور حسن رشاد رئیس پوهنځی

معلمین و طلاب

داکتر رفقی کامل . ردیف دوم : از راست بچپ داکتران: غنی افضل

پوهنځی طب کابل در سال ۱۳۱۴ هـ ش

نوروز علی، اسمعیل طاهری، میر غلام حسین، اسمعیل علم، فقیر

محمد شفا، عبدالرحمن محمودی، عبدالرحمن حکیمی.



داکتر رفقی کامل بیگ حین امتحان محصلین

پوهنځی طب و محصلین کامیاب

بخشی از عملیات خانه باکتریا لوزی طب ۱۳۱۴

آنها پدران طبابت افغانستان اند. دوره جوانی و پخته سالی خود را وقف خدمت به وظیفه طبیبی نموده، برجسته ترین داکتران افغانستان بودند. در پست های که خدمت کرده اند، پیوسته ب فکر بلند بردن سویه علمی و عملی محصلین بودند. کدر علمی استادان پوهنځی طب را بلند برده و نتایج درخشانی به بار آوردند. شخصیت نیک، پاکنفسی، خیرخواهی و خیررسانی آنها قابل توصیف است و نام های شان به افتخار یاد گردیده و در صفحه تاریخ طب افغانستان درج است.

از جمله این دوکتوران که عملاً برای رفاه و بهبود جامعه، خدمات قابل وصفی را انجام داده است یکی هم مرحوم داکتر **نوروز علی خان** می باشد. این داکتر حانق، لایق و وطن دوست که یکی از ستاره درخشان طب افغانی از دوره نخست طلایی پوهنځی طب کابل میباشد برسبیل قدردانی و یادآوری از خدمات ارزنده ایشان ذکر خیری بنماییم :

مرحوم داکتر نوروز علی خان، بسال ۱۲۸۹ه ش در یک خانواده منور در کابل پا به عرصه وجود گذاشت و با تربیت سالم رشد نمود. بعد از اكمال دوره ابتدایی، تعلیمات عالی را در لیسه استقلال بدرجه عالی بی پایان رسانید. با تشکیل پوهنځی طب در ۱۳۱۱ه ش در زمره نخستین محصلین پوهنځی طب شامل شد. دوره تحصیل را در بین همقطاران بدرجه عالی بی پایان رسانیده و در ۱۳۱۶ه ش در شفاخانه رفقی سناتوریم علی آباد، داخل خدمت شد. در اثر لیاقت و جدیت در وظیفه دو سال بعد بحیث مدیر صحیه مزار شریف مقرر

گردیده و در سال ۱۳۱۹ هـ ش به بغلان تبدیل و در همین سال حسب ضرورت و جهت ادامه مطالعات بیشتر دوباره بشفاخانه مذکور در سرویس گوش گلو و بینی به مطالعات و تداوی مریضان بازگشت. او انیکه مکتب مستورات در گذراندرابی بود، در ۱۳۲۱ هـ ش بحیث داکتر مؤلف سرویس گوش و گلو و در عین زمان استاد مضمون حفظ الصحه را در شفاخانه مذکور درس میداد.



مرحوم نوروزعلی خان



در همین سال، به اثر لیاقت سرشار و قدمهای مؤثری که در راه طب برداشته بود، بعد از امتحان تخصص، بحیث **متخصص شق گوش ، گلو و بینی** ارتقاء یافته، بسمت متخصص در سرویس گوش و گلوئی شفاخانه علی آباد، مقرر گردید و در غیاب پروفیسور، وظیفه تدریس در پوهنخی طب رانیز عهده دار شد. داکتر نوروز علی خان بر علاوه نوازش ها، انعامات و تقدیرنامه ها از طرف مقامات حکومت، به اخذ نشان «ستور» مفتخر گردید و در اثر سجل خوب، به رتبه «۳» ترفیع نمود.

چهره آرام، جبین فراخ او از فراست و استعداد فطری این انسان خلیق حکایت میکرد. باملایمت سخن میگفت و با تواضع و فروتنی با مردم آمیزش داشت. رویه نیک با غنی و فقیر، علیل و نادار، دوست و رفیق ، کمک میکرد، زیرا **محبت شفا دهنده امراض است**. تازمانیکه متصدی شعبه خود در شفاخانه بود، مصدر خدمات برجسته در امور صحتی شده، مراحل مختلف و بسیار سنگینی را در مأموریت خود طی نمود. بدیکه زحمتکشی های مداوم شبها روزی، داشتن مراجعین زیاد که آنها را

رد کرده نمیتوانست و خستگی های زیاد، پشت داکتر جوان و صالح را خم ساخت و بیماریها بجانش ریشه دوانید که در اثر آن بساعت ۵ عصر سوم دلو ۱۳۳۴ ه ش به عمر ۴۷ سالگی در کابل داعی اجل را لبیک گفته، جان به حق سپرد و از طرف وزارت صحت، ارادتمندان و منسوبانش در حوضه آبی شان، در جوار زیارت سخی «جمال مینه» محترمانه بخاک سپرده شد. پروردگار عالمیان روح آن مرحوم را قرین رحمت خود بدارد و جنت نعیم را جایگاه شان بسازد.

بدانکه هیچ کسی در جهان نمی ماند بغیر ذاتِ خداوند باقی و غفار

داکتر جوان و طبیب حاذق در بین ملت علاقه مندان زیادی داشت. او شریک غم و شادی دیگران و دلنشین ترین مصاحب دوستان بود. از اینرو همه کسانی که او را میشناختند، از دل و جان دوستش داشتند. معاینه خانه موصوف در عمارت لب دریای باغبان کوچه بود. مراجعین خود را با جبین کشاده و سلوک نیک می پذیرفت و مریضان بی بضاعت را، مجانی تداوی میکرد و برای شان ادویه را بصورت مجانی میداد. چون وی راحت و آسایش وجدانی را در خدمت به دیگران می دانست.

از مرحوم داکتر نوروز علی خان، ۶ صبیبه و ۲ پسر به یادگار مانده است. فرزندانش همه تحصیل کرده و صاحب مشاغل خوب اند. منجمله اسدالله جان نوروز پسر ارشد مرحومی جای پدر را پر کرده، در همان پوهنخی تحصیل و فعلاً در شهر هامبورک آلمان بحیث داکتر لایق و دوست همگان اجرای وظیفه می نماید. محترمه نسرین جان مراد، دختر مرحوم داکتر نوروز علی خان که در ایالت اریزونا با فامیل خود بسر میبرد، در تکمیل این یادداشت کمک کرده، اظهار میدارد:

« بعد از فوت پدرم که هنوز در دوره جوانی اش بود، همه ما اطفال صغیر بودیم. مادر مهربان ما، زحمت تربیت و تعلیم و مشکلات زندگی ما را با حوصله مندی و شکیبایی بدوش گرفت. علاوه بر آنکه وی در ریاست روزنتون خدمت میکرد، از تفریحات و خوشی ها و لذایذ زندگی صرف نظر کرده، تا ناوقت های شب خیاطی و بافت میکرد، لباس می دوخت و زندگی ما

را تأمین میکرد. این همه علم و کمال، تربیت و تعلیم، صحت و سلامتی که خداوند منان نصیب من، خواهران و برادرانم کرده است، همه و همه از برکت همت و زحمات شباروزی مادر مهربان ماست که جوانی و نشاط خود را وقف تعلیم و تربیه سالم اولاد های خود نموده است. محترمه نسرین جان می افزاید:

« بعد از مرگ پدرم، قسمتی خانه پدری ما (واقع کارته ۴)

را برای تأمین زندگی ما به گرو گذاشتیم. سالها گذشت و ما بزرگ و هر کدام صاحب مشاغل شدیم، روزی جهت خلاصی گروی خانه ما به ولایت کابل رفتیم، قاضی وقت، همینکه چشمش به اوراق پدرم افتاد از جا برخاسته، به بسیار مهربانی و شفقت سرهای هر یک ما را بانوازش پدرا نه، بوسیده گفت: همین علم و مقام

قضاوت که بمن رسیده، همه از خیرات سر پدرمهربان شما بود که خداوند نصیب من کرد. بعد بجای خود نشسته به گفتار خود چنین ادامه داد: در یکی از روزهای سرد خزان که حدود ۱۳ سال داشتم، در اثر گوش دردی زیاد، ناچار از پغمان پیاده روانه کابل شدم. همینکه در حصه پُل شاه دو شمشیره «ع» رسیدم، از دکانداری جویای داکتر گوش شدم. دکاندار که حالت درد آلود مرا دید مرا به معاینه خانه داکتر نوروز علیخان رهنمایی کرد. من نابلد، باجیب خالی و درد شدید گوش که در آنوقت، طاقت و تحمل را از من سلب کرده بود، داخل معاینه خانه داکتر صاحب شده به جناب داکتر صاحب، یعنی پدر شما گفتم: داکتر صاحب! من پیاده از پغمان آمده ام، پول ندارم... گوشم شدید درد میکند، مرا کمک کنید!

داکتر صاحب، به بسیار ملایمت، شفقت و مهربانی، گوشم را معاینه کرد، نسخه نوشت و به نفر خدمت خود داد تا دوا را از بازار خریده، بیاورد. بالاخره دوا رسید و در همانجا در گوشم چکانده و بمن گفت: حالا درد گوش تو آرام میشود.

چون شام شده بود، وامکانات بازگشت به پغمان نبود، داکتر صاحب وقتیکه از کار خلاص شد مرا باخود در کارته ۴ بخانه برد، و به خانم خود با لبخند ملایم گفت: امشب یک مهمانک برایت آوردم. خلاصه، آن شب بعد از صرف «سبزی چلو»

مزه دار، در بستر راحتی که مانند اولادهای خود، برایم تهیه کرده بودند، بدون درد و تشویش، بخواب رفتم. فردا همینکه داکتر صاحب از شفاخانه بازگشتند، مرا باخود به معاینه خانه خود بُرد و به درپور خود هدایت داد تا مرا به موترهای سمت پغمان، به کوته سنگی برساند. هنگام وداع، یک مقدار پول بمن داد و گفت: بچیم! روزگار هرطوری که باشد به پیش می رود، اما درس و مکتب را فراموش نکنی، تا روزی مانند من، خدمتی به مردم کرده بتوانی... من دستهای او را بوسیدم و رخصت شدم و آن نصیحت پدران را بگوش گرفتم و امروز شکر خداوند را، بجا می آورم که از فیض و برکت نصایح پدر شما، صاحب علم و کمال شدم و افتخار میکنم که میتوانم بشما خدمتی انجام دهم. من در هر نماز به روح پُرفتنوح پدرتان دعا میکنم و درود می فرستم. خداوند کریم مرحومی را بیامرزد و بهشت نعیم را نصیب شان گرداند.»

«پایان»